

روابط خانوادگی و کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم یافته

در جوانان

خدیدجه سفیری، مهناز جزایری

خانواده اولین کانون یادگیری روابط اجتماعی است. جوان تحت تأثیر فضای عاطفی خانواده اولین گام‌ها را به سوی کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم یافته برمی‌دارد. هدف از این پژوهش بررسی وضعیت عاطفی خانواده‌ها، در سطح شهر تهران، و بررسی وضعیت کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم یافته در جوانان و رابطه بین این دو می‌باشد.

رویکرد نظری تحقیق در بخش وضعیت عاطفی تئوری لی پلی و در بخش کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم یافته تئوری مونچ می‌باشد. تعداد ۳۸۰ آزمودنی شامل دختران و پسران مناطق مختلف آموزش و پرورش در سال سوم دبیرستان و به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. وضعیت عاطفی به وسیله چهار معرف: احترام، احساس لذت، گرمی روابط و انتقال محبت، سنجش و معرف‌های کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم یافته عبارت بودند از: وفاداری، وابستگی عاطفی و تعهد تعمیم یافته.

نتایج تحقیق نشان داد اکثر جوانان از وضعیت عاطفی خانواده خود راضی بودند. در این میان فضای عاطفی برای پسران بیش از دختران بود و از طرفی وضعیت کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم یافته جوانان در حد متوسط بوده و در این میان دختران نسبت به پسران از کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم یافته بیشتری برخوردار بودند.

مقارن کلیدی: وضعیت عاطفی خانواده، کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم یافته، تعهد تعمیم یافته، وابستگی عاطفی.

بیان مسئله

بسیاری از جامعه‌شناسان معتقدند که جامعه ما در دوران گذار به سر می‌برد. یکی از نشانه‌های این

دوران بی‌هنجاری، نابسامانی، بی‌قانونی، افزایش جرم و جنایت و کاهش سطح اعتماد عمومی در جامعه و... می‌باشد که روزانه بسیاری از ما آن را لمس و یا مشاهده می‌کنیم. در راستای تداوم موارد ذکر شده آنچه اهمیت موضوع را دو چندان می‌کند بی‌اعتنایی و بی‌عاطفه‌گی نسبت به دیگران می‌باشد.

مسئله این پژوهش وجود بی‌تفاوتی در جامعه امروز و یافتن راه‌حلی برای تقلیل آن می‌باشد. به نظر می‌رسد که در مقابل بی‌عاطفه‌گی باید رفتار توأم با عاطفه و مهرورزی اجتماعی را توسعه داد. که اصطلاح جامعه‌شناختی آن، کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۳۵)، بوده و مقدمه آن رشد عاطفی در افراد می‌باشد. خانواده از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی موجود در جوامع انسانی، و از نظر تکوین شخصیت دارای آثار وسیعی است. ریبیل به مسئله روابط عاطفی کودک با پدر و مادر از نظر محبت و علاقه تکیه می‌کند. او عقیده دارد که رفتارهای مادر مثل محبت و حمایت خارج از حد لازم، تنبیه‌های بدنی شدید و اعتنا نکردن، از عوامل موجد نارضایی عاطفی و بروز رفتارهای ناصحیح و منفی هستند. (منوچهر محسنی، ۱۳۷۱: ۲۳۲).

خانواده در تمایلات فرزندان و افکار و عقاید و طرز برخورد ایشان با دیگران نفوذ می‌نماید. کودک در خانواده از مشاهده رفتار مادر یاد می‌گیرد جدی و خون‌گرم باشد یا بالعکس با سهل‌انگاری و خون‌سردی امور را تلقی کند، اکثر تظاهرات عاطفی را کودک از والدین خود فرا می‌گیرد. پدر و مادر ضمن اعمال و رفتار خویش افکار و عقاید، طرز تلقی، برخورد و تمایلات و میزان‌های اخلاقی، اجتماعی و عاطفی خود را در مقابل کودک آشکار می‌سازند. (شری‌تمداری، ۱۳۷۷: ۱۹۳).

خانواده‌ها در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و تربیتی، دینی و... با یکدیگر اختلاف دارند، شکل خانواده‌ها، طرز ارتباط اعضای خانواده با یکدیگر و شرایط جامعه‌ای که خانواده در آن به سر می‌برد در تمام موارد یکسان نیست. بنابراین تأثیر خانواده‌ها بر افراد مختلف است. (همان). حال چنان‌چه یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد عاطفی را خانواده بدانیم، وجود روابط عاطفی در خانواده بر رشد عاطفی و نیز بر کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته در جوانان تأثیرگذار خواهد بود.

منظور از روابط عاطفی خانواده، نحوه ارتباط و طرز برخورد افراد یک خانواده با هم است. نظر افراد خانواده نسبت به هم، احساسات و علاقه آن‌ها به یکدیگر و چگونگی دخالت یا عدم دخالت آن‌ها در کارهای هم و همکاری یا رقابت آن‌ها با یکدیگر، نحوه ارتباط ایشان را نشان می‌دهد. (شری‌تمداری: ۲۱۱).

پرسش اصلی این پژوهش عبارت است از:
آیا روابط عاطفی در خانواده با کنش مبتنی بر دل‌بستگی عاطفی تعمیم‌یافته در جوانان رابطه دارد؟
پرسش‌های فرعی نیز عبارتند از:
- وضعیت روابط عاطفی در خانواده‌های تهرانی چگونه است؟
- آیا وضعیت روابط عاطفی برای فرزندان دختر و پسر متفاوت است؟
- وضعیت کنش مبتنی بر دل‌بستگی عاطفی تعمیم‌یافته در میان جوانان دختر و پسر تهرانی چگونه است؟

پیشینه مطالعاتی

پژوهش‌های داخلی

مطالعات وسیعی در داخل کشور درباره تأثیر و نقش خانواده بر تکوین شخصیت فرزندان انجام شده است. حسینیان (۱۳۷۶)، رابطه شیوه فرزندپروری و عزت نفس دانش‌آموز را مطالعه نموده و سازگاری عاطفی و هیجانی دانش‌آموزان را ناشی از عزت نفس دانسته است. او دریافته است که رفتار دموکراتیک والدین موجب افزایش عزت نفس و سازگاری عاطفی و رفتار استبدادی والدین موجب کاهش عزت نفس و سازگاری عاطفی می‌شود.
فخری (۱۳۷۵: ۷۶) نقش شیوه‌های اجتماعی کردن خانواده را بر اجتماعی شدن فرزندان بررسی نموده است، وی نظم‌پذیری، استقلال و سازگاری اجتماعی فرزندان را به‌عنوان معرف اجتماعی شدن تعریف نموده و با استفاده از نظریه‌های اریکسون و بومریند، اثبات نموده است که در ایران خانواده‌های مقتدر و نه مستبد فرزندان خود را بهتر اجتماعی می‌نمایند. تأثیر روابط عاطفی بر رشد عاطفی فرزندان توسط گلمهرابی (۱۳۷۶) مورد مطالعه قرار گرفته است. وی در تعریف عملیاتی از جو عاطفی به‌عنوان دموکراتیک بودن و سهل‌گیری را مورد سنجش قرار داده و با استفاده از مقیاس بلوغ اجتماعی وایلند دریافته است که فرزندان خانواده‌های دموکرات از رشد اجتماعی بیشتری در مقایسه با فرزندان خانواده‌های مستبد برخوردار می‌شوند. جالب این‌که خانواده‌های سهل‌گیر کمترین بازدهی را در تولید فرزندان رشد‌یافته داشته‌اند.

یک نمونه پژوهش خارجی

مارتین گلد و دنیس یانف (۱۹۸۵: ۶۵۴) در مطالعه‌ای ۱۳۴ نوجوان دبیرستانی را مطالعه کرده‌اند و از آن‌ها خواسته‌اند که علاقه خود نسبت به مادر را ارزشیابی کنند و تخمین بزنند که

مادر تا چه اندازه برای آن‌ها سلطه‌جو و تا چه اندازه الگوی خوبی بوده است. همچنین از نوجوانان خواسته‌اند که رابطه خود را با یک دوست صمیمی در روابط و آرزوی مشابهت با او تعیین کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد که دختران جوانی که احساس می‌کنند علاقه زیادی به مادر خود دارند و او را الگوی مناسب به حساب می‌آورند، با دوستان خود روابط گرم‌تر و موفق‌تری دارند. به علاوه دخترهایی که با مادرهای آزادمنش همانندی می‌کنند، اظهار می‌دارند که در روابط دوستانه نفوذ دوجانبه بیشتری دارند و دخترانی که در خانه روابط صمیمی ندارند، کمتر می‌توانند با هم‌تایان خود روابط رضایت‌بخش برقرار کنند.

رویکرد نظری

رشد عاطفی پیچیدگی خاصی دارد و در سایر جنبه‌های رشد شخصیت، مانند رشد بدنی، عقلانی و اجتماعی، تأثیر دارد. در جریان رشد عاطفی به تدریج عواطف مختلف ظاهر می‌گردد و شرایط و اوضاع و احوال محیط نیز در پیدایش عواطف مختلف مؤثر است. رشد عاطفی وقتی نمایان می‌شود که نوجوان بتواند احساسات و عواطف خود را تحت نظر قرار دهد و آن‌ها را به نحوی که مورد قبول جامعه است ابراز دارد. کنترل عواطف و ابراز آن از طریقی که مورد پسند دیگران واقع شود، با هم مربوط هستند. (شریعتمداری، ۱۳۷۷: ۹۵).

بعضی عشق و محبت را فطری و جزو طبیعت انسان می‌دانند و محبت افراد را به یکدیگر و همکاری آن‌ها را با هم دلیل بر فطری بودن محبت در میان افراد بشر فرض می‌کنند. در حالی که اکثر صاحب‌نظران نقش عوامل اجتماعی و خصوصاً خانواده را در پیدایش و رشد عاطفی افراد مؤثر می‌دانند. ابراز عشق و محبت باعث تأمین بهداشت روانی و رشد مهارت‌های اجتماعی فرزندان می‌گردد. در این جا به ذکر مجمل برخی از نظریه‌هایی که به رشد عاطفی اشاره نموده‌اند، می‌پردازیم:

نظریه دلبستگی

دلبستگی عبارت از رابطه عاطفی پایدار است که شخصی با شخص دیگری برقرار می‌کند (وندرزندن، ۱۳۷۶: ۱۶۱). طبق نظریه فوق، کودکانی که به والدین خود دلبستگی عمیق پیدا می‌کنند، از آن‌ها طرح‌واره‌هایی در معنای اشخاصی مهربان و عاطفی فراهم می‌آورند. این کودکان در مورد خود نیز طرح‌واره‌هایی در معنای کسی که شایستگی محبوبیت، پرستاری و حمایت شدن را دارد، فراهم می‌آورند. در مقابل کودکانی که دلبستگی آرام‌بخش ندارند، والدین

خود را غیرعاطفی و نامهربان و خود را برای شایستگی و محبوبیت ناشایست می‌دانند. (همان) بنابراین فرزندان که مورد بی‌مهری والدین خود قرار می‌گیرند، سرکش و پرخاشگر بار می‌آیند و در انجام کارهای بد احساس تقصیر نمی‌کنند و نسبت به زندگی بدبین شده و دیگران را دشمن خود فرض می‌کنند و به جای همیاری و همدلی با سایرین، نسبت به اعمال دیگران همواره اعتراض می‌نمایند.

نظریه اریکسون در مورد صمیمیت

قسمتی از نظریه روانی و اجتماعی اریکسون نشان می‌دهد که رشد روانی-اجتماعی در جهت حل بحران صمیمیت یا انزوا هدایت می‌شود. در این مرحله فرد توانایی ایجاد روابط صمیمی و پایدار را که بر وابستگی آزاد، تعهد عمیق، اعتماد، محبت و حمایت استوار است به دست می‌آورد. رابطه صمیمیت مستلزم همدلی و استعداد در تعامل اجتماعی است. (وندرزندن، ۱۳۷۶: ۲۹۸).

آرنولد گزل، که از نظریه پردازان شخصیت در رویکرد زیستی می‌باشد، علی‌رغم مؤثر دانستن عوامل زیستی و وراثتی بر تکوین شخصیت اقرار داشت که عوامل محیطی مانند خانه و مدرسه در تعیین تفاوت‌های فردی مهم هستند و این جنبه از رشد شخصیت را فرهنگ‌پذیری می‌داند. (نقل از: بیابانگرد، ۱۳۷۷: ۲۲).

بندورا که از نظریه پردازان رویکرد یادگیری است، شخصیت انسان را محصول یادگیری اجتماعی در شرایط محیطی و اجتماعی می‌داند. برای نوجوانان تعامل با والدین و همسالان و تجربیات آموزشی، مؤثر می‌باشد. در نظریه‌های یادگیری اجتماعی، نقش زیادی برای الگوهای اجتماعی در فرآیند اجتماعی شدن قابل می‌شوند. والدین، همسالان، معلمان، هنرپیشه‌ها، ورزشکاران و... مهم‌ترین الگوهایی هستند که بر نوجوانان تأثیر می‌گذارند.

از دید راتر، نیازهای روانی در شخصیت انسان با آموختگی همراه است. عشق و محبت نیز یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان است. راتر نیاز به عشق و محبت را، نیاز به این‌که دیگران ما را بپذیرند و دوستان بدانند، تعریف کرده است. (شولتز، ۱۳۷۹: ۴۹۶).

مردم‌شناسان نیز که به رابطه فرهنگ و شخصیت معتقدند، یکی از مراحل رشد شخصیت را الگوهای اجتماعی و امر جامعه‌پذیری در تهادهای اولیه نظیر خانواده می‌دانند.

برخی از صاحب‌نظران جامعه‌شناسی نیز به تجزیه و تحلیل شخصیت و رشد آن پرداخته‌اند. مثلاً دورکیم به وجدان جمعی و وجدان فردی اشاره می‌نماید. وجدان فردی نزد دورکیم عبارت

است از خودمختاری نسبی فردی که هر شخص در استفاده و کاربرد حالات جمعی عمل و تفکر احساس دارا می‌باشد. نزد هر شخص، وجدان فردی می‌تواند کم و بیش رشدیافته و تا حدی قوی باشد.

دورکیم کنش را در محیط و پیرامونش قرار می‌دهد و کنش اجتماعی را به واقعیتی بیرونی و درونی توصیف می‌کند. یعنی کنش اجتماعی به تمامی حالات فکر، احساس و عمل که تمایل آن برحسب مدل‌هایی که جمعی هستند (یعنی بین اعضا جماعتی از اشخاص مشترک است) شالوده‌بندی شده است. (گی روشه، ۱۳۷۹: ۲۶).

پارسونز که شخصیت را یک نظام کنش می‌داند، در دو نظریه کنش اجتماعی و نظم اجتماعی، رویکردی جامع در تلفیق عوامل خرد و کلان دارد.

پارسونز سیر تکوین و رشد شخصیت را در چهار مرحله می‌داند. مراحل اصلی جامعه‌پذیری که با ثبات نسبی همراه است در تکوین ابعاد مختلف شخصیت مؤثر می‌باشد. یکی از مراحل جامعه‌پذیری دلبستگی عاشقانه (روابط عاطفی) میان خود و والدین می‌باشد. وجود این مرحله را باعث، رشد تحمل و مدارا می‌داند. در این مرحله رابطه دو طرفه و به صورت کنش متقابل می‌باشد. در این مرحله از رشد شخصیت، تیمار مادرانه جای خود را به دلبستگی عاشقانه می‌دهد، کودک اهمیت فزاینده‌ای به ژست‌های مادر می‌دهد که بیانگر گرمی و امنیت عاطفی برای اوست، کودک نیز از جانب خودش احساس عاطفی را که نخستین احساس اجتماعی است، شناخته و رشد می‌دهد (گی روشه، ۱۳۷۶: ۱۸).

مونچ نظام شخصیت رشدیافته یا پیشرفته را با استفاده از چارچوب اصیل پارسونز بازسازی می‌کند. از دید او، تشکیل و رشد شخصیت از طریق ترکیب نیازهای ارگانیک با انتظارات اجتماعی در مراحل گوناگون جامعه‌پذیری و دربرآورد با محیط‌های اثباتی، اجتماعی و فرهنگی صورت می‌گیرد.

با تشکیل شخصیت، اجتماع دیگر چیزی غریبه و جدا از فرد نیست بلکه جزئی از او و در اوست، گرچه هر دو مانند هم نیستند. (مونچ ۱۹۸۸؛ چلبی ۱۳۸۱: ۸۷).

مونچ (۱۹۸۸) به درستی استدلال می‌کند که در فرآیند جامعه‌پذیری ارتباط خرده‌نظام‌ها و وسایل ارتباطی آن‌ها می‌توانند روابط مختلفی به خود بگیرند که این می‌تواند موجب شکل‌دهی انواع شخصیت گردد. یکی از مطلوب‌ترین آن‌ها به‌زعم پارسونز نفوذ متقابل است که از ویژگی‌های فرآیند نوسازی است. (همان: ۲۲۹).

از نظر مونچ شخصیت پیشرفته شخصیتی است که در آن تفکیک و انسجام صورت گرفته باشد به طوری که ضمن این‌که اقطاب کنترل شخصیت شامل هوش، ظرفیت اجرا، وابستگی

عاطفی تعمیم‌یافته و هویت فردی رشد یافته باشند و در عین حال همگی آن‌ها در یکدیگر نفوذ کرده باشند.

بنابراین رشد عاطفی یکی از مراحل رشد شخصیت می‌باشد. از دیدگاه مونچ، تمایل به پیوند عاطفی ناشی از گرایش مثبت ارگانیک نسبت به دیگران است. در اثر تعامل فرد با دیگران پتانسیل‌های عاطفی نهفته در نظام ارگانیک بیدار شده به صورت مثبت نسبت به محیط اجتماعی جهت‌گیری می‌شوند. (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۳۳).

در آخرین مراحل تکوین شخصیت پیشرفته، تمایل اشتقاقی، کنش با پایه عاطفی تعمیم‌یافته تشکیل می‌شود. تمایل به کنش عاطفی بر پایه عاطفی عام بیشتر واجد تأکید عاطفی است که در نتیجه بسط وابستگی‌های عاطفی به دیگران ایجاد می‌شود. در عین حال این تمایل فعال و خردگر است و در ضمن به قواعد نیز معطوف است. این تمایل بیانگر وابستگی عاطفی به همه موجودات انسانی به شکل فعال، عقلانی شده، معطوف به قاعده است.

بنابراین در چارچوب نظری این مطالعه کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته به عنوان متغیر وابسته از نظریه مونچ اتخاذ گردید.

در زمینه خانواده نیز نظریه‌های متنوعی وجود دارد:

نظریه تضعیف امکانات می‌گوید، در هر خانواده امکانات خانوادگی بین کودکان تقسیم می‌شود. بنابراین هر اندازه تعداد افراد خانواده بیشتر باشد، به همان اندازه سهم هر کودک کمتر خواهد بود. منظور از امکانات خانوادگی، عبارتست از زمان و مراقبت‌هایی که والدین به کودکان اختصاص می‌دهند، درآمدهای اقتصادی و امتیازهای فرهنگی و اجتماعی متفاوت (کلاس‌های موسیقی، خط، نقاشی، زبان، مسافرت و...).

به عبارت دیگر. در خانواده‌های کم‌اولاد والدین بهتر می‌توانند به فرزندان خود برسند. (وندرزندن، ۱۳۷۶: ۱۹۱؛ بلاکه، ۱۹۸۹؛ استیلمن، ۱۹۸۹).

نظریه منبع نیز تأکید بر نقش خانواده دارد. لی پلی معتقد است که خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی که بر همه ویژگی‌های مهم اجتماعی تأثیر دارد، طی فرآیند، تولید و مصرف منابع در خانواده، بر رفتار اجتماعی فرد تأثیر می‌گذارد. چگونگی مواجهه خانواده با نیازهای مادی و غیرمادی فرد، معیاری برای عملکرد اجتماعی است. شناخت کیفیت پرورش فرد در خانواده، شاخص مهمی برای رفتار اجتماعی فرد تلقی می‌شود. با این توضیحات قلمرو خانواده به عنوان محلی برای پاسخ به نیازها شناسایی می‌شود، از طرفی یکی از احتیاجات اساسی و روانی انسانی احتیاج به محبت است. انسان میل دارد مورد محبت دیگران واقع شود و خود نیز به دیگران ابراز محبت کند.

وجود عشق و دوستی جزو منابع اصلی در نظریه‌ی لی پلی می‌باشد. لی پلی معتقد است که، چنانچه فردی عشق یا دوستی را در خانواده مبادله نکند، حتی اگر منزلت و وضع اجتماعی مناسب را دریافت دارد، در مقایسه با وجود روابط عاطفی گرم، درجات پایین‌تری از رضایت خانوادگی را خواهد داشت. (ریتیچ و رانت، ۱۹۹۹: ۳۰۹-۳۱۱). بنابراین در این مقاله روابط عاطفی خانواده به‌عنوان متغیر مستقل از نظریه‌ی لی پلی و کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته در جوانان به‌عنوان متغیر وابسته از نظریه‌ی مویچ اتخاذ شده است.

فرضیات تحقیق

۱. بین روابط عاطفی خانواده با کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته جوانان رابطه معنادار وجود دارد.
۲. بین جنسیت و کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته جوانان رابطه معنادار وجود دارد.

تعاریف مفهومی

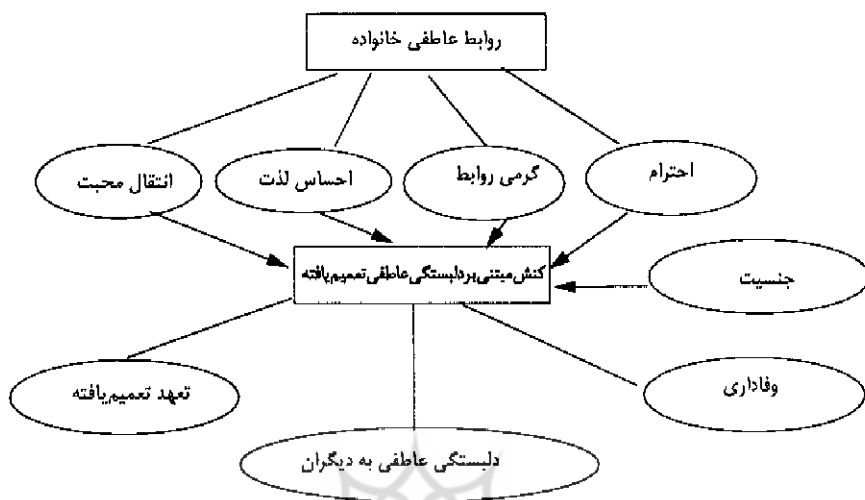
کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته: بیشتر واجد تأکید عاطفی است که نتیجه بسط و ابستگی‌های عاطفی به دیگران می‌باشد. این تمایل بیانگر وابستگی‌های عاطفی به همه موجودات انسانی به شکل فعال، عقلانی شده و معطوف به قاعده می‌باشد. (چلبی، ۲۰۳: ۱۳۷۵)

تعریف عملیاتی: در این مطالعه کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته به‌وسیله معرف‌های حس وفاداری، دلبستگی عاطفی به دیگران و تعهد تعمیم‌یافته مورد بررسی و سنجش قرار گرفته است.

روابط عاطفی خانواده: منظور نحوه ارتباط و طرز برخورد افراد یک خانواده با هم است. نظر افراد خانواده نسبت به هم، احساسات و علاقه آن‌ها به یکدیگر و چگونگی دخالت یا عدم دخالت آن‌ها در کارهای هم و همکاری یا رقابت آن‌ها با یکدیگر، نحوه ارتباط ایشان را نشان می‌دهد. (شریعتمداری، ۱۳۷۷: ۲۱۱).

تعریف عملیاتی: در این مطالعه روابط عاطفی خانواده به‌عنوان متغیر مستقل و به‌وسیله معرف‌های: احترام، گرمی روابط، احساس لذت از بودن در خانواده و انتقال محبت مورد بررسی و سنجش قرار گرفته است.

شکل شماره ۱. مدل تحقیق



روش تحقیق

در این تحقیق دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان و پیش‌دانشگاهی دخترانه و پسرانه به‌عنوان جامعه آماری انتخاب شدند و با مراجعه به دفتر فناوری اطلاعات آموزش و پرورش استان تهران، اقدام به تهیه آمار کلی دانش‌آموزان مناطق نوزده‌گانه تهران در این مقطع گردید. سپس مناطق ۱ و ۱۶ و ۱۹ آموزش و پرورش به‌عنوان خوشه‌های مطالعه تعیین گردیدند، این مناطق نماینده طبقات بالا، متوسط و پایین می‌باشند.

سپس جهت رعایت نسبت جنسی دو نمونه با انتخاب روش سهمیه‌ای و استفاده از روش تصادفی نمونه‌های دختر و پسر انتخاب شدند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۰ نفر تعیین شد که با رعایت نسبت جنسی در مناطق سه‌گانه در مجموع شامل ۱۹۳ نفر دختر و ۱۸۸ نفر پسر می‌شدند.

روایی و اعتبار

در ساختن گویه‌های مقیاس‌ها و شاخص‌های مورد بررسی در این مطالعه از روش اعتبار صوری با کسب نظر اساتید و دانشجویان کارشناسی ارشد در مرحله اول استفاده شد و سپس با روش تحلیل عامل تجزیه‌ی به مؤلفه اقدام به ارزیابی مجدد اعتبار گویه‌ها نمودیم. خوشبختانه معرف‌های مربوط به مفاهیم و متغیرهای تحقیق، بسیار نزدیک به همان اعتبار اولیه بودند.

جدول شماره ۱. مقیاس‌های سنجش متغیرهای تحقیق

مفهوم	مؤلفه	شخصی (گویه)
کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم یافته متغیر وابسته	تهدتعمیم‌یافته	۱. در انجام دادن کار نسبت به وطنم احساس مسئولیت می‌کنم. ۲. مهم‌ترین وظیفه من این است که فقط گلهم خود را از آب پیرون بکشم و سروناشت مردم به من ربطی ندارد. احساس می‌کنم در مقابل جامعه وظیفه‌ای دارم.
	دلبستگی عاطفی	۱. قبل از این‌که کاری را انجام دهم مایلیم واکنش اطرافیان را در نظر بگیرم. از همنشینی و گفت‌وگو با آشنایان لذت می‌برم. ۳. مایلیم دوستان زیادی داشته باشم.
	وفاداری	۱. آدم نباید به دلیل تهدت نسبت به دیگران از کار و زندگی خود بماند. ۲. چنان‌چه برای یکی از دوستانم مشکلی پیش بیاید نهایت سعی خود را جهت یاری رساندن به وی انجام می‌دهم.
روابط عاطفی خانواده متغیر مستقل	احترام	۱. از احترامی که شایسته آن هستم در خانه برخوردار نیستم. ۲. در خانواده ما به کسی بی‌احترامی نمی‌شود.
	گرمی روابط	۱. روابط خانوادگی ما سرشار از گرمی و علاقه می‌باشد. ۲. در بیشتر موضوعات با خانواده‌ام قفاهم دارم.
	احساس لذت	۱. از زندگی در کنار خانواده‌ام احساس لذت می‌کنم. ۲. بیشتر آرزو می‌کنم که گاش می‌توانستم از خانواده جدا شوم و مستقل زندگی کنم.
	انتقال محبت	۱. اعضای خانواده با من رفتار محبت‌آمیزی دارند. ۲. به خانواده‌ام علاقه‌مند می‌باشم.

روایی پرسشنامه نیز از دو طریق درونی و بیرونی مورد ارزیابی قرار گرفتند. در سنجش روایی بیرونی با انجام دادن آزمون باز آزمون در میان ۲۰ تن از پاسخگویان صحت روایی پرسشنامه تأیید گردید. یعنی میان میانگین یافته‌های بار اول و دوم تفاوت معناداری یافت نشد.

روایی درونی پرسشنامه نیز با ضریب آلفای کرونباخ برابر با ۰/۷۳ به دست آمد. که بیانگر آن است که پرسشنامه از روایی درونی قابل قبولی برخوردار است. روایی مقیاس‌های اصلی مطالعه به صورت مجزا نیز محاسبه گردید. در مقیاس کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته ضریب آلفای به دست آمده برابر با ۰/۶۵ و در مورد روابط عاطفی خانواده برابر با ۰/۸۴ بود.

یافته‌های تحقیق

با توجه به جمعیت تحقیق که دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان در سطح تهران بودند از هر دو جنس دختر و پسر به تعداد ۳۸۰ نفر نمونه انتخاب شدند.

الف. یافته‌های توصیفی

جدول شماره ۲. توصیف متغیرهای مستقل و وابسته

متغیرها	کم (ضعیف)	متوسط	(زیاد خوب)	خیلی زیاد	کل
کنش مبتنی بر دل‌بستگی عاطفی تعمیم‌یافته (وابسته)	۱۳٪	۲۰٪	۵۱٪	۵۷٪	۱۰۰
روابط عاطفی خانواده (مستقل)	۰/۶	۷/۳	۳۲/۶	۵۹/۶	۱۰۰

۱. وضعیت روابط عاطفی خانواده: یافته‌ها نشان می‌دهد که ۵۹/۶ درصد از پاسخگویان روابط عاطفی خانواده را خیلی خوب و ۳۲/۶ درصد نیز روابط عاطفی خانواده را خوب ارزیابی نموده‌اند. ۷/۳ درصد از پاسخگویان روابط عاطفی را در حد متوسط و تنها ۰/۶ درصد آن را ضعیف ارزیابی نموده‌اند. بنابراین روابط عاطفی خانواده به‌صورت کلی در میان پاسخگویان در حد خوب و خیلی خوب می‌باشد.

۲. وضعیت کنش مبتنی بر دل‌بستگی عاطفی تعمیم‌یافته: کنش مبتنی بر دل‌بستگی عاطفی تعمیم‌یافته نیز در جامعه آماری دارای وضعیت نسبتاً خوبی است. در مجموع ۵۷ درصد از پاسخگویان کنش عاطفی در حد زیاد و ۲۱/۵ درصد از پاسخگویان کنش عاطفی در حد خیلی زیاد داشته‌اند. ۲۰ درصد نیز کنش عاطفی در حد متوسط و تنها ۱/۳ درصد از پاسخگویان کنش عاطفی کم و محدود دارند.

مقایسه میانگین‌ها

هر یک از متغیرهای مستقل و وابسته با معرف‌هایی مورد سنجش قرار گرفت که در این جا با مقایسه میانگین‌ها تفاوت‌ها را در معرف‌ها مشاهده می‌نماییم:

جدول شماره ۳. مقایسه میانگین‌های معرف‌های متغیرهای مورد سنجش

روابط خانواده		کنش مبتنی بر دل‌بستگی عاطفی تعمیم‌یافته	
میانگین	معرف‌ها	میانگین	معرف‌ها
۴/۶	انتقال محبت	۴/۲	دل‌بستگی عاطفی
۴/۳	احساس لذت	۳/۶	وفاداری
۴/۱	گرمی روابط	۳/۹	تعهد تعمیم‌یافته
۴/۲	احترام		

به‌طور کلی جوانان وضعیت روابط عاطفی خانواده‌های خود را در حد خوب و خیلی خوب ارزیابی کرده‌اند ولی در مورد وضعیت کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته ارزیابی متوسط و بالا می‌باشد. همچنین در مقایسه میانگین‌ها در مؤلفه‌ها جدول بالا نشان می‌دهد مؤلفه دلبستگی عاطفی بیش از مؤلفه‌های دیگر در کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته و انتقال محبت بیش از بقیه مؤلفه‌ها در وضعیت روابط خانواده مؤثر بوده است.

جنسیت و وضعیت متغیرها

یافته‌ها نشان می‌دهد که ۶۴ درصد از پاسخگویان پسر روابط عاطفی خانواده را بسیار خوب ارزیابی نموده‌اند و ۳۰ درصد نیز روابط عاطفی را خوب و تنها یک درصد آن را ضعیف و خیلی ضعیف ارزیابی نموده‌اند. روی هم استنباط می‌شود که پسران از روابط عاطفی خانواده خود رضایت بالایی دارند.

کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته نیز در میان پسران وضع نسبتاً مطلوبی دارد. ۷۳ درصد از پاسخگویان کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته در حد زیاد و خیلی زیاد دارند. در حالی که ۳ درصد از پاسخگویان کنش عاطفی تعمیم‌یافته ضعیف یا کم دارند. در مقایسه مناطق سه‌گانه (۱، ۱۶، ۱۹) میان این مناطق تفاوت معناداری مشاهده نشد.

همچنین ۸۹ درصد از پاسخگویان دختر وضع روابط عاطفی در خانواده را بسیار خوب و خوب ارزیابی نموده‌اند و تنها یک درصد از پاسخگویان روابط عاطفی در خانواده را ضعیف ارزیابی نموده‌اند. وضعیت روابط عاطفی در میان دختران مناطق آموزش و پرورش (۱، ۱۶ و ۱۹) تفاوت معناداری ندارد.

با توجه به این‌که رضایت پسران از روابط عاطفی خانواده بیش از دختران است (توصیفی) به‌نظر می‌رسد که به‌دلیل وجود روحیات حساس در دختران ایشان انتظارات بیشتری نسبت به روابط عاطفی در خانواده در مقایسه با پسران دارند و یا خانواده‌ها به پسران‌شان بیشتر توجه دارند.

کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته در میان دختران دارای میانگین بالاتری در مقایسه با پسران می‌باشد. در ۸۵ درصد از دختران کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته در حد بسیار زیاد و زیاد می‌باشد و ۱۵ درصد نیز کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته در حد متوسط می‌باشد. در میان دختران کنش عاطفی ضعیف و خیلی ضعیف

وجود ندارد. بنابراین دختران رفتار همدلانه و مهرورزانه بیشتری در مقایسه با پسران دارند. که می‌تواند ناشی از انتظارات و هنجارهای جامعه در تربیت دختران و شیوه جامعه‌پذیری آنان باشد.

البته به‌طور کلی باید گفت که هم دختران و هم پسران در جامعه آماری دارای میانگین‌های رضایت‌بخشی بوده و میزان کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته در نمونه دارای میانگین خوب و خیلی خوب می‌باشد.

متغیرهای اصلی در میان دو گروه توسط آزمون T مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد در مورد تعهد تعمیم‌یافته و کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته و دلبستگی عاطفی در خانواده و گرمی روابط بین دو گروه تفاوت معناداری وجود داشت.

میانگین‌ها نشان می‌دهد که تعهد تعمیم‌یافته در میان دختران بیش از پسران است و احساس لذت در خانواده و روابط عاطفی خانواده برای پسران در حد بالاتری قرار می‌گیرد. و کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته در میان دختران نیز بیش از پسران است.

بنابراین یافته‌ها را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که پسران وضع بهتری در خانواده دارند در حالی که کنش عاطفی تعمیم‌یافته کمتری در مقایسه با دختران دارند. (البته به خودی خود کنش عاطفی در میان پسران خوب می‌باشد). در حالی که دختران در مقایسه با پسران احساس لذت و وضعیت عاطفی کمتری را تجربه می‌کنند ولی تعهد تعمیم‌یافته و کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته در حد بالاتری دارند. می‌توان نتیجه گرفت که این امر می‌تواند ناشی از انتظارات بیشتر جامعه از دختران در مقایسه با پسران باشد.

ب. آزمون فرضیه‌ها

در آزمون فرضیه اصلی مبنی بر وجود رابطه معنادار میان روابط عاطفی خانواده با کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته با توجه به این‌که هر دو متغیر مستقل و وابسته در سطح سنجش فاصله‌ای بودند نتایج نشان می‌دهد فرضیه مورد تأیید قرار گرفته است.

بنابراین هرچه در خانواده وضعیت عاطفی مناسب‌تری وجود داشته باشد، کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته در جوانان نیز افزایش می‌یابد. در جدول ۴ ضرایب همبستگی بین متغیرها نشان داده شده است.

همچنین بر طبق جدول میان مؤلفه‌های کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته فقط تعهد تعمیم‌یافته با همه مؤلفه‌های روابط عاطفی خانواده همبستگی نشان داد و این رابطه‌ها معنادار بودند و از طرفی تنها مؤلفه انتقال محبت در خانواده با همه مؤلفه‌های کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته رابطه معنادار داشت.

بین جنسیت و کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته و مؤلفه‌هایش آزمون کای اسکوتر معناداری ۰/۰۴ را نشان داد. جداول زیر بیانگر رابطه بین جنسیت و مؤلفه‌های کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته است.

جدول شماره ۵. توزیع فراوانی و درصد تعهد تعمیم‌یافته برحسب جنسیت

	۱		۲		۳		۴		۵		۶	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
پسر	۳	۰/۸	۱۲	۳/۱	۶۱	۱۵/۶	۹۴	۲۴/۱	۳۹	۱۰	۲۰۹	۵۳/۶
دختر	—	—	۵	۱/۳	۳۵	۹	۸۶	۲۲/۱	۵۵	۱۴/۱	۱۸۱	۴۶/۴
جمع کل	۳	۰/۸	۱۷	۴/۴	۹۶	۲۴/۶	۱۸۰	۴۶/۲	۹۴	۲۴/۱	۳۹۰	۱۰۰
$\chi^2 = 14.065$ $df = 4$ $sig = 0.05$ $Eta = 0.19$ $P < 0.05$												

فرض وجود رابطه معنادار بین تعهد تعمیم‌یافته و جنسیت مورد قبول است.

جدول شماره ۶. توزیع فراوانی و درصد دلبستگی عاطفی و جنسیت

	۱		۲		۳		۴		۵		۶	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
پسر	۶	۱/۵	۱	۰/۳	۳۴	۸/۷	۸۹	۲۲/۷	۷۸	۱۹/۹	۲۰۸	۵۳/۱
دختر	—	—	۴	۱	۲۳	۵/۹	۹۱	۲۳/۲	۶۶	۱۶/۸	۱۸۴	۴۶/۹
جمع کل	۶	۱/۵	۵	۱/۳	۵۷	۱۴/۵	۱۸۰	۴۵/۵	۱۴۴	۳۶/۷	۳۹۲	۱۰۰
$\chi^2 = 9.511$ $df = 0.04$ $sig = 0.05$ $Eta = 0.156$ $P < 0.05$												

فرض رابطه معنادار بین دلبستگی عاطفی و جنسیت پذیرفته می‌شود.

تعدادی از فرضیات فرعی زیر نیز تأیید گردید.

میان انتقال محبت در خانواده و کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم‌یافته رابطه معناداری

وجود دارد.

میان احساس لذت در خانواده و کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم یافته رابطه معناداری وجود دارد.

میان گرمی روابط اعضای خانواده با کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم یافته رابطه معناداری وجود دارد.

هر سه فرضیه فرعی تأیید شدند.

یافته‌های دیگر تحقیق نشان می‌دهد که:

— با افزایش تحصیلات پدر و مادر و کاهش بعد خانوار رابطه محبت آمیز در خانواده بیشتر می‌شود.

— با افزایش بعد خانوار، تعهد تعمیم یافته نیز افزایش می‌یابد.

— افزایش تحصیلات پدر تأثیر بسیار جزئی در افزایش فضا و روابط عاطفی خانواده دارد.

— افزایش تحصیلات مادر بر افزایش احترام و بهبود وضعیت عاطفی خانواده تأثیر جزئی دارد.

— میان افزایش بعد خانوار و کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم یافته همبستگی معنادار با شدت ضعیف وجود دارد.

نتیجه‌گیری

مسئله تحقیق متوجه بی‌اعتنایی اجتماعی یا بی‌عاطفگی افراد در برخورد با سایر هموعان است که جامعه ما به عنوان یک آسیب دیدگی، درگیر آن می‌باشد و راه اصلاح و درمان این آسیب تولید شخصیت با کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم یافته می‌باشد.

با بررسی نظریه‌های مختلف دریافتیم که خانواده جزو نهادهای اولیه و اساسی در تولید شخصیت می‌باشد. اولین مؤسسه‌ای که فرد را به زندگی اجتماعی آشنا می‌سازد خانواده است. در خانه پایه اخلاقی شخصیت فرد گذاشته می‌شود، بچه از مشاهده رفتار والدین متوجه این حقیقت می‌شود که آیا پدر و مادر و سایر اعضای خانواده او از میزان‌های خاصی پیروی می‌کنند یا...

آنچه کودکان در رفتار پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده می‌بینند، روی علاقه به آن‌ها یا اعتباری که برای آن‌ها قائل هستند، مورد تقلید قرار می‌دهند و از این راه پایه شخصیت اخلاقی خود را محکم می‌سازند. (شریعتمداری: ۲۱۰).

با توجه به اهمیت عامل خانواده در رشد شخصیت عاطفی جوانان از تئوری لی پلوی و در مورد کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم یافته از تئوری مونچ در این تحقیق استفاده

شد. روابط عاطفی خانواده در این مطالعه به‌عنوان متغیر مستقل با معرف‌های احساس لذت، احترام، گرمی روابط و انتقال محبت و کنش مثبتی بر دل‌بستگی عاطفی تعمیم‌یافته با معرف‌های حس وفاداری، دل‌بستگی عاطفی به دیگران و تعهد تعمیم‌یافته مورد بررسی قرار گرفتند.

یافته‌ها نشان می‌دهد که وضعیت جو عاطفی در میان پاسخگویان بسیار مناسب می‌باشد و در مجموع ۹۲/۲ درصد از ایشان از روابط عاطفی خانواده خود رضایت زیاد و خیلی زیاد داشته‌اند. این در حالی است که کنش مثبتی بر دل‌بستگی عاطفی تعمیم‌یافته نیز در میان پاسخگویان در حد مناسبی می‌باشد. یعنی در میان ۷۸/۵ درصد از پاسخگویان کنش مثبتی بر دل‌بستگی عاطفی تعمیم‌یافته در حد زیاد و خیلی زیاد بوده و در ۲۰/۲ درصد متوسط می‌باشد.

در مقایسه میان دو گروه دختران و پسران یافته‌ها نشان می‌دهد که پسران در مقایسه با دختران رضایت بیشتری از روابط عاطفی خانواده خود دارند، این در حالی است که دختران تعهد تعمیم‌یافته و کنش مثبتی بر دل‌بستگی عاطفی تعمیم‌یافته بالاتری نسبت به پسران در رفتار خود دارند. بنابراین علی‌رغم این‌که پسران از وضع روابط عاطفی خانواده راضی‌ترند شخصیت دختران در زمینه کنش مثبتی بر دل‌بستگی عاطفی تعمیم‌یافته بهتر شکل گرفته شده است.

درواقع تربیت و نحوه جامعه‌پذیری در دختران جامعه ما به گونه‌ای است که در رفتار همدلانه و عاطفی نسبت به هموعان را بیشتر نمایان می‌سازد. فرضیه‌های این مطالعه در سطح اطمینان ۹۹ درصد اثبات گردیدند.

همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که افزایش تحصیلات پدران و مادران در بهبود روابط عاطفی خانواده مؤثر می‌باشد. سایر یافته‌ها بیانگر آن است که انتقال محبت در خانواده بر تعهد تعمیم‌یافته و دل‌بستگی عاطفی مؤثر است.

احساس لذت نیز موجب افزایش تعهد در خانواده می‌گردد. گرمی روابط در خانواده نیز بر تعهد تعمیم‌یافته و دل‌بستگی عاطفی تأثیر مثبت می‌گذارد و احترام در خانواده نیز بر تعهد تعمیم‌یافته مؤثر می‌باشد.

بنابراین می‌توان نتیجه نظری گرفت که رشد شخصیت و رشد کنش عاطفی در شخصیت صرفاً امری ذاتی نبوده و تحت تأثیر عوامل بیرونی و محیطی می‌باشد و در جامعه ما خانواده و روابط عاطفی حاکم بر آن بر توسعه شخصیت و رشد کنش مثبتی بر دل‌بستگی عاطفی تعمیم‌یافته مؤثر می‌باشد.

پیشنهادهای

در این مطالعه به بررسی رابطه روابط عاطفی خانواده با کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم یافته پرداخته شد. برای درمان بی‌اعتنایی اجتماعی در جامعه رشد شخصیتی با ویژگی کنش مبتنی بر دلبستگی عاطفی تعمیم یافته ضروری می‌باشد. خانواده یکی از نهادهای تأثیرگذار بر شخصیت می‌باشد. نهادهایی نظیر مدرسه، همسالان و رسانه‌ها و مرجع جوانان نیز در این رابطه باید نقش مهم خود را انجام دهند.

با توجه به یافته‌های این مطالعه در توفیق خانواده در مورد تربیت دختران، شناسایی ارزش‌ها و هنجارهای تربیتی و طریقه و روش درونی کردن آن برای پسران هم توصیه می‌شود. با توجه به معرف‌های روابط عاطفی در این مطالعه، ارائه مشاوره و توسعه اطلاع‌رسانی در زمینه آگاهی خانواده و والدین در احترام به جوانان، تأمین نیازهای معنوی، انتقال محبت و گرمی رابطه و صمیمیت با جوانان توصیه می‌شود. شناخت انتظارات و توقعات جوانان از خانواده در زمینه‌های عاطفی و انتقال این اطلاعات به خانواده‌ها و رسانه‌ها امری مثبت می‌باشد.

تشویق و ترغیب دانش‌آموزان و خانواده‌ها در همیاری و کمک‌رسانی به هم‌نوعان شناسایی همچنین عوامل مؤثر بر سوء‌ظن و بدبینی و بی‌اعتمادی به دیگران در خانواده‌ها بررسی و ارائه روش‌های اصلاحی و درمان در زمینه‌های یاد شده انجام پذیرد.

منابع

- بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۷۶) روان‌شناسی نوجوانان، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران: نشر نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۱) بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران، تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- حسینیان، سید محمد (۱۳۷۵) «بررسی رابطه بین شیوه فرزندپروری و عزت نفس»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی.
- روشه‌گی، (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی تالکوت پارسنز، مترجم: عبدالحسین نیک‌گهر تهران نشر.
- روشه‌گی، (۱۳۷۹) کنش اجتماعی، مترجم: هما زنجانی‌زاده، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- شریعتمداری، علی (۱۳۷۷) روان‌شناسی تربیتی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- شولتز، دوآن، شولتز سیدنی آلن (۱۳۷۹) نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: مؤسسه نشر و ویرایش.
- فخری، اکبر (۱۳۷۵) «بررسی تأثیر شیوه‌های اجتماعی کردن والدین، بر میزان اجتماعی شدن فرزندان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۱) جامعه‌شناسی عمومی، تهران: کتابخانه طهوری.

مهرابی، گلپو (۱۳۷۶) بررسی تأثیر جو عاطفی خانواده بر رشد عاطفی فرزندان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه، علامه طباطبائی.
وندروزن، جیمز دبلیو (۱۳۷۶) روان‌شناسی رشد، ترجمه حمزه گنجی، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت.

Goold, M., & y ano f,D. (1985) Mothers, Daughters, and Girl friends. *Journal of Personality and Social Psychology*, 49.

Munch, richard. (1988). *Understanding Modernity*, London: Routledg.

Rettige, Kathery. Ront, (1999) *A General Theory for Perceptual Indicators of Family*, Social Indicators Research.

خدیجه سفیری عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا است.
مهناز جزایری فارغ‌التحصیل دوره کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه الزهرا است.

